

چند پرسشی از محترم فاروق فارانی

محترم فاروق فارانی چندی قبل نوشته تحت عنوان "از بن تا بن..." را به نشر رسانیدند که محتوا و مضمونش تقریباً مشابه آخرین مقاله شان میباشد که به جواب پرسش های آقای دیوانچگی نوشته اند. ایشان که به حق یکی از شاعران شناخته شده و پرتوان زبان فارسی و از مبارزان سرسخت و استبداد ستیز کشور ما میباشند در ضمن تحلیل های سیاسی در رابطه به اوضاع کشور را هم گاه گاهی از طریق صفحه انترنتی گفتمان به نشر می‌رسانند که البته بعضاً از درک آنها عاجز میمانم. شاید علت آن در کم سوادی این جانب نهفته باشد و یا هم این که طبع شعری ایشان چنان نیرومند است که حتی نوشته های سیاسی ایشان هم رنگ و بوی شاعرانه را به خود میگیرند که باعث ابهام و سردرگمی میشوند. به همین سبب خواستم نکاتی را که در این نوشته شان برایم سوال ایجاد کرده بودند در این جا مطرح کنم. ایشان مینویسند:

این شکست پیش از آنکه شکست در میدان جنگ مقابل "طالبان" باشد، شکست در مقابل ملتی است که به آنها دروغ گفته شد و سر نوشت آن بدست قاتلانش سپرده گردید.

برداشت من از جملات بالا این گونه میباشد که اگر امریکا به مردم افغانستان دروغ نمی گفت و سرنوشت آنها را بدست قاتلانشان نمی سپرد و به جای آنها انسان های خوب جامعه را بر کرسی قدرت مینشانند به شکست مواجه نمی شد. یعنی اگر امریکا تمام این قاتلین را به سزای اعمال شان می‌رساند و به جای آنها انسان های روشنفکر و دلسوز به وطن و مردم را روی کار می آورد ایشان با حضور و مداخله امریکا و شرکایش در افغانستان مشکلی نداشتند. آیا ایشان این برداشت را تصدیق میکنند و یا اینکه منظورشان چیز دیگریست؟

در جای دیگر:

این درس را باید هر نیروی که خیال حکمروایی بر افغانستان را دارد، آویزه گوشش کند که هر گاه از منافع این ملت لحظه بی هم غفلت نماید، این مردم او را از دوش خود بزمین می اندازد.

از این جملات باز چنین استنباط میشود که هر نیرویی که خیال حکمروایی بر افغانستان را داشته باشد ولی از منافع مردم غفلت نکند یعنی منافع مردم را در نظر بگیرد پس مردم افغانستان این حکمروایی آنها را قبول خواهد کرد و هیچگاه آنها را از دوش خود بزمین نخواهد انداخت. بناً اگر امریکا و متحدینش منافع مردم را از نظر نمی انداختند نه تنها مردم حکمروایی آنها را می پذیرفت بلکه ایشان هم آنها را متجاوز نمی خواند؟ آیا منظور ایشان همینطور است؟

باز در جای دیگر:

همین امر در مورد امریکا و ناتو و "دولت" و در حقیقت ساخت قدرتی که از دیگ شان بیرون آمد صادق است. مردم از این سیاست ها دلزده شده و فاصله گرفتند... علت اصلی قوی شدن آنها (طالبان) اینست که مردم دیگر سپر "دموکراسی" قاتلان نیست و امید خود را از این ویرانگری های ملت شکنانه و دولت شکنانه زیر نام "ملت سازی و دولت سازی" از دست داده است.

یعنی اینکه اگر امریکاه و ناتو و همچنان دولت امید های مردم را به نا امیدی تبدیل نمیکردند نه ایشان با این نیرو ها به عنوان متجاوزین کدام مشکلی داشتند و نه هم مردم. برداشت دیگری که از این جملات میشود این است که امریکا را نه بم های انتحاری و کنار جاده پی و یا کشته شدن هزاران سرباز و افسر شان بلکه هزاران گدای روی خیابان ها، لشکری از بیکاران و گرسنه گان به شکست مواجه ساخته است.

ایشان همچنان در جایی از شکست مفتضحانه امریکا و ناتو یاد میکنند. آیا واقعاً این نیرو ها شکست خورده اند و یا این که ما با این گونه سخنان دل خود و مخاطبین خود را میخواهیم خوش بسازیم؟ آیا کشته شدن چند هزار سرباز یک ابرقدرت را میشود شکست خواند؟ در حالیکه این نیرو ها هنوز در تمام قرا و قصبات این کشور آزادانه هر کاری را که دل شان میخواهند میکنند و

حتی از ادرار کردن بر مرده ها هم باکی ندارند. کنترل هوا و زمین این کشور به شمول وزیر، وکیل و رئیس جمهور این کشور را هنوز در دست دارند. حکومت دلخواه و فرد برگزیده شان هنوز بر مردم حکمروایی میکند. با هر گروه که خواسته باشند صلح و یا جنگ کنند کسی جلو شان را گرفته نمیتواند. و در آینده های نزدیک شاید زمینه دایمی ساختن پایگاه های نظامی خود در این کشور را هم عملی بسازند. پس نمیدانم شکست آنها در کجا است؟ واقعیت این است که این نه امریکا و نه هم طالبان اند که شکست میخورند. بلکه شکست خورده گان اصلی مردم افغانستان است که در طول سه دهه دست به دست می شوند و از دست همه شکست خورده اند. بناً به نظر نمی رسد که راه بیرون رفتی از این دور باطل میسر باشد مگر اینکه ما با واقعیت ها واقع بینانه تر برخورد کنیم.

وباز مینویسند:

پافشاری امریکا بر "صلح" با طالبان نه تنها این نا امیدي را در بین مردم سراسیمه از جنگ سی و چند ساله ساری ساخته بلکه چهره واقعی "دموکراسی" جنگی خود را نیز عیان نموده است.

از این جملات چنین بر میآید که اول اینکه اگر امریکا تا ده سال دیگر هم بر صلح با طالبان پافشاری نمیکرد چهره واقعی شان عیان نمی شد قسمی که اکنون با پافشاری به این صلح عیان شده است و دوم اینکه ایشان مخالف با این صلح اند. آیا ایشان با ادامه جنگ تا نابودی آخرین طالب موافق اند و یا بدیل دیگری دارند که اگر جواب ایشان بلی باشد باز نمیدانم منظور شان از دموکراسی جنگی چی است؟

بدیل ایشان البته همانگونه که خود مینویسند "بهار افغانستان" است که متأسفانه یک بار دیگر کاپی کردن و نسخه برداری از دیگران میباشد. مگر همین نسخه برداری ها و تقلیدی ها نبودند که افغانستان را به این سیاه روزی نشانند، تقلید از انقلاب اکتوبر، از چین، از جمهوری اسلامی، از اخوان المسلمین، از دموکراسی های غربی و... که "بهار افغانستان" هم متأسفانه نسخه دیگری میباشد که شاید بتواند درد اعرابی را دوا کند که حدود سه چهار دهه در آرامش اما پیچیده در زنجیر های خودکامه گان به سر برده اند. در

حالی که ما در همین مدت سه یا چهار دهه شاهد انارشی، بی قانونی، ویرانی و انواع گوناگون رژیم ها بوده ایم.

ما بدون اینکه پیکر زخم آلود خود سرزمین خود را با شرایط کشور های عربی مقایسه کرده باشیم میخوایم بهار دیگری را در خلا ایجاد کنیم بدون آنکه تکلیف مردم را با جنگ موجود و با نیرو های شامل در این جنگ معلوم کرده باشیم.

بر فرض مثال که همچون حرکتی بوجود بیاید، معلوم نیست برخوردش با نیرو های موجود چی گونه خواهد بود؟ ایشان که بار بار از این بهار عرب یاد میکنند فراموش کرده اند که مردم افغانستان این بهار را سه دهه قبل در سوم حوت و یا بیست و چهارم جوزا آغاز کرده است که هنوز هم در غرش رعد و برق این بهار به سر میبرند و تابستان نشده است. بهتر نیست که یکبار این بهاری را که آغاز کرده ایم به تابستان، خزان و زمستانش برسانیم و باز بهار دیگری را آغاز کنیم. ایشان میخوانند در حالی که گروه های مختلف تا دندان مسلح و مزدور به بیگانه گان در کشور بالا و پائین میروند مردم را به خیابان ها بکشانند تا شکار بم گذاری، چور چپاول و آتش سوزی این باند ها بسازند تا در اخیر هم نفع آنرا طالبان و حزب اسلامی ببرند.

باز مینویسند:

...راه مشکل اما ممکن و روشن رفتن به سوی بهار افغانستان را که بیگمان پر از زحمات بیشاری خواهد بود.

اگر درست درک کرده باشم منظور شان از بهار افغانستان یک قیام مدنی است که متاسفانه بسیار گنگ و مبهم میباشد. به این معنی که گیریم همچون یک جنبشی بوجود بیاید معلوم نیست حرکت بعدی این جنبش چی خواهد بود؟ اشتراک در انتخابات و یا براندازی رژیم؟ آیا در صورت سرکوب شدن از طرف یکی از جوانب، دولت، نیرو های خارجی ها و یا هم طالبان باید دست به سلاح ببرند و یک جنگ فرسایشی دیگری را آغاز کنند؟ و یا این که چنین فکر میکنیم که افغانستان هم شرایط کشور های عربی را دارد که با کنار رفتن کرسی و اطرافیان از قدرت همه چیزی گل و گلزار خواهد شد؟ این

ها همه پرسش هایی اند که باید قبل از هر نوع اقدام و کشاندن مردم به خیابان ها پاسخ داده شوند در غیر آن یکبار دیگر مردم را در دام بنیاد گرایان اسلامی خواهیم انداخت.